بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 15/02/92

جلسه 878

آخرین قرینه بر اختصاص رفع ما لایعلمون به شبهات موضوعیه این بود که گفته شد جمع بین اراده شبهه موضوعیه واراده شبهه حکمیه در کلام واحد ممکن نیست چون ما لایعلمون در شبهه موضوعیه فعل مجهول هست اما در شبهه حکمیه حکم مجهول هست، نسبت رفع به فعل مجهول فرق می کند با نسبت رفع به حکم مجهول، رفع الحکم المجهول اسناد الی ما هو له است منتهی رفع ظاهری است، اما رفع فعل مجهول اسناد الی ما لیس له است أی رفع حکمه رفعا ظاهریا، وجمع این دو در خطاب واحد یا محال است یا خلاف ظاهر است، وقدر متیقن این است که مختص می شود حدیث رفع به شبهات موضوعیه بخاطر قرینه سیاق وبه لحاظ اینکه مشروط نکردند برائت شرعیه را به فحص، یا لااقل مجمل می شود ما لایعلمون بین دو احتمال وهیچکدام قابل اثبات نخواهد بود.

دو جواب داده شد، جواب اول: چه اشکال دارد که بیایند بگویند شئ مجهول از امت رفع شده رفعا ظاهریا، حالا شئ مجهول تارة فعل مجهول است مثل اینکه من نمی دانم شرب این مایع شرب خمر هست یا نیست که رفع بحسبه یعنی رفعه بعدم کونه موجبا للاحتیاط کما ان رفع الحکم المشکوک أی تحریم شرب التتن مثلا ایضا کذلک.

جواب دوم این استکه گفته می شود که ما اصلا ملتزم می شویم به اینکه ما لایعلمون یعنی حکم مجهول، شما می گفتید که شبهات موضوعیه را چه کنیم که جوابش این استکه در شبهات موضوعیه هم حکم جزئی مجهول است.

محقق عراقی فرموده به نظر ما این جواب دوم درست است، و جواب اول درست نیست، برای اینکه اگر مراد از ما لایعلمون فعل مجهول باشد ما اصلا فعل مجهول نداریم، در شبهات موضوعیه فعل مجهول العنوان است نه مجهول الذات که به قول مطلق بگوئیم هذا الفعل مجهول، ما علم داریم به شرب این مایع ولی نمی دانیم شرب خمر کرده ایم یا نه این عنوان مجهول است، پس این فعل مجهول است عنوانش والا وجودش که مجهول نیست این می شود حذف متعلق یعنی الفعل المجهول العنوان واین خلاف ظاهر است، لذا فرموده چاره ای نیست جز اینکه که راه دوم را انتخاب کنیم وبگوئیم که مراد از ما لایعلمون حکم است البته حکم مجهول اعم است از حکم کلی وجزئی.

اینکه در بحوث نسبت داده به محقق عراقی که حدیث رفع شامل شبهات موضوعیه نمی شود این سهو القلم است، چون ایشان می گوید حدیث رفع به این تقریب دوم که الحکم المجهول نه الفعل المجهول شامل شبهات موضوعیه می شود که الحکم المجهول لاجل الجهل بالموضوع لا لاجل الجهل بالنص، پس ایشان می

گوید اختصاص حدیث رفع به شبهات موضوعیه محال است والا شمولش را نسبت به شبهات موضوعیه که از این راه دوم ممکن است.

اقول: به نظر ما این مناقشه عراقی قابل جواب است، اولا: در جلسه قبل گفتیم مراد محقق عراقی از فعل مجهول الموضوع المجهول است چون تطبیقش کرده بر این مایع بر این خمر وزلزال نه بر شرب خمر ونماز آیات، اگر این باشد که الموضوع المجهول داریم مواردی که موضوع مجهول است نمی دانیم زلزال شد یا نشد لذا شک داریم در وجوب نماز آیات، آنجا که صدق می کند شک در موضوع بذاته، وقتی آنجا صدق کرد بعدم الفصل می فهمیم در سائر موارد شبهات موضوعیه هم برائت هست چون کسی قائل به تفصیل نشده است بین شک در وجود موضوع وشک در عنوان موضوع مثل اینکه شک داریم که هذا المایع خمر ام لا.

ثانیا: شما که گفتید الموضوع المجهول خوب الموضوع المجهول خود خمر را بگوئید که خمریة هذا المایع مجهولة الوجود نه اینکه بگوئید هذا المایع مجهول العنوان، منطبق کنید ما لایعلمون را بر خمر بودن این مایع بگوئید خمر بودن این مایع از مکلف رفع شده یعنی موضوع برای حرمت منجزه شرب نیست، این که اشکالی ندارد.

اشکال دومی به این بیان گرفته شده که ما لایعلمون هم شامل حکم مجهول بشود وهم شامل موضوع مجهول، وآن بیان این است که: گفته می شود که رفع ظاهری اصلا مربوط به حکم است، آنچه که رفع ظاهری می شود یعنی واجب نیست احتیاط به خاطر آن او حکم واقعی مشکوک است، در فعل مشکوک یا موضوع مشکوک آنجا اگر رفع ظاهری نسبت داده شود به فعل یا موضوع مجهول این حذف متعلق دارد واسناد الی غیر ما هو له می شود، معنا ندارد بگوئیم که زلزال مشکوک رفع ظاهری شده است آنی که رفع ظاهری می شود نماز آیات است که احتیاط به خاطر آن واجب نیست، گفته می شود که درست است که ماء موصوله به معنای شئ است اما نمی شود که جمع کنیم بین اسناد رفع ظاهری به حکم مجهول که اسناد الی ما هو له است وبین اسناد رفع ظاهری به موضوع مجهول که اسناد الی غیر ما هوله است.

اقول: این هم درست نیست چون محذوری ندارد که ما بگوئیم که ما لایعلمون که شامل موضوع مجهول هم می شود این از ذمه برداشته شد یعنی منشأ وجوب احتیاط نیست، بالاخره آن زلزال است که چون فردی است از افراد اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات میتواند شارع وضع ظاهری کند آن را ومنشأ قرار بدهد برای وجوب احتیاط، کی گفته که وضع ظاهری راجع به موضوع حکم نمی شود بلکه باید حتما راجع به خود حکم باشد؟ این زلزالی که شما نمی دانید از شما برداشته شده یعنی فردا به شما نمی گویند که چرا به خاطر این زلزال نماز آیات نخواندید؟ چه اشکال دارد رفع ظاهری در موضوع حکم؟ (البته ما میگوئیم در مقام استعمال اشکال ندارد که بگوئیم رفع شده آن فعل مشکوک بله در مقام اراده جدیه وجوب احتیاط ورفع آن به لحاظ حکم است)، فالرفع الظاهری اعم من موضوع المجهول او الحکم المجهول. ( بله من قبول دارم که رفع ظاهری اولا وبالذات نسبت داده می شود به حکم ثانیا وبالعرض است که نسبت داده می شود به موضوع ولی نگوئید که جامع عرفی ندارند وآن اینکه آنچه را که نمی دانید از دوش شما برداشتیم، شما اگر بگوئید ما لایعلمون در شبهات موضوعیه خمر بودن این مایع یا وجود زلزال است چه اشکال دارد؟ رفع شده از امت یعنی منشأ وجوب احتیاط نشده است).

پس به نظر ما هم جواب اول آقای خوئی درست است که بگوئیم ما لایعلمون اعم است از فعل یا حکم یا موضوع مجهول، وهم جواب دوم درست است که اگر جواب اول را قبول نکردید بگوئیم ما لایعلمون حکم مجهول را شامل می شود اعم از حکم کلی و حکم جزئی.

فلا یتم القرینة الخامسة والنتیجه کون الرفع اعم من الشبهات الحکمیة والموضوعیة.

مطلبی جلسه قبل از کتاب اضواء وآراء مطرح کردیم که آخوند در حاشیه رسائل وبرخی دیگر از میرزای شیرازی نقل کرده اند که گفته ما لایعلمون بر فرض مراد از او فعل مجهول باشد اما فعل مجهول شامل شبهات حکمیه هم می شود واختصاص ندارد به شبهات وموضوعیه، به دو بیان:

یک بیان بیانی است که خود میرزای شیرازی دارد فرموده ما می گوئیم که مثلا شرب تتن این حرام مجهول است نمی گوئیم حرمت مجهوله بلکه می گوئیم الحرام المجهول که عنوان فعل است، یا صلاة الآیات عند الشک فی کون رعد وبرق مخوف نمی گوئیم وجوب نماز آیات ما لایعلمون است بلکه می گوئیم خود نماز آیات اما می گوئیم الواجب المجهول رفع عنا یعنی آن نماز آیاتی که مجهول است ولو واقعا هست رفع عنا، در آن مثال شرب تتن هم می گوئیم که الحرام المجهول رفع عنا، مشکل حل می شود دیگر اختصاص ندارد الفعل المجهول به شبهات موضوعیه، جالب این استکه فرق این بیان میرزای شیرازی با بیان محقق عراقی این است که محقق عراقی از الفعل المجهول موضوع مجهول را اراده می کرد، می گفت خمر مجهول مثلا بعد بحث می کرد که این مایع مجهول بالذات نیست بلکه مجهول الخمریه می شود که مجهول العنوان است، اما میرزای شیرازی ما لایعلمون را به فعل مجهول می زند یعنی متعلق حالا متعلق در حرمت مثل شرب تتن نه خود تتن که موضوع است، ودر واجب مثل آن نماز آیات نه زلزله ورعد وبرق که موضوعند، یعنی خود نماز آیات می شود الواجب المجهول وشرب التتن هم می شود الحرام المجهول، دیگر فرقی نمی کند رفع عن امتی ما لایعلمون یعنی واجب مجهول رفع حرام مجهول هم رفع حالا حرام مجهول وواجب مجهول گاهی شبهه حکمیه اند مثل این مثالی که زدیم وگاهی شبهه موضوعیه اند مثل این مایعی که نمی دانیم خل است یا خمر شرب او می شود الحرام المجهول، منتهی در شبهات موضوعیه کون هذا شرب الخمر مجهول است که عنوان اولی فعل است، در شبهه حکمیه عنوان اولی مجهول نیست هذا شرب التتن اینکه مجهول نیست بلکه کونه حراما مجهول است، ولی فرق نمی کند الفعل المجهول هم شامل جهل به عنوان اولی فعل می شود که هل هذا شرب الخمر ام لا وهم شامل جهل به عنوان شرعی فعل می شود که هل شرب التتن حرام ام لا، این هم می شود الفعل المجهول.( البته ما خود الحرام المجهول را می گوئیم نگوئید شرب التتن المجهول الحرمه تا بگوئید که متعلق در او لحاظ شد، می گوئیم الحرام المجهول وشرب التتن مصداق الحرام المجهول است فهو رفع عن الامة).

صاحب کفایة در حاشیه رسائل به میرزا ایراد می گیرد که شما قرینه سیاق را حفظ نکردید اگر ما فقط رفع ما لایعلمون را داشتیم خوب بود می گفتیم رفع الفعل المجهول حالا شرب التتن الحرام المجهول است وشرب مشکوک الخمریة شرب الخمر مجهول است، ولی در بقیه فقرات متعلق عنوان اولی بود رفع ما اضطروا الیه تعلق می گرفت به عنوان شرب الخمر نه به عنوان ارتکاب الحرام، همه مضطر می شوند به عنوان اولی نه به ارتکاب حرام، آدم یا مضطر می شود آب نجس بخورد یا شرب خمر بکند که عنوان اولی است ولی به عنوان ثانوی فعل الحرام بما هو فعل الحرام که آدم مضطر نمی شود، که بگوید من ناچارم که یک گناهی بکنم هر چه شد اینکه نمی شود چون به او اضطرار ندارد، پس در رفع ما اضطروا الیه عنوان اولی می شود متعلق اضطرار ولی در رفع ما لایعلمون می گوئید شامل عنوان ثانوی شرعی الواجب والحرام هم بشود این خلاف قرینه سیاق است، باید طبق قرینه سیاق در رفع ما لایعلمون هم بگوئیم الفعل المجهول مرادمان فعل به عنوان اولی است که مجهول است،خوب در شرب التتن که فعل به عنوان اولی مجهول نیست هذا شرب التتن، بلکه به عنوان ثانوی الحرام مجهول است أی کونه حراما مجهول، ولی در باب اضطرار من بوصف کونه حراما مضطر نمی شوم بلکه به ذات فعل مضطر می شوم.

اقول: کلام آخوند درست نیست زیرا اولا: این مقدار فرق جوری نیست که قرینه سیاق را مختل کند بالاخره هر دو فعلند این فعل مجهول واو فعل مضطر الیه، این دقتها که در فعل مضطر الیه من مضطرم به فعل بعنوانه الاولی لا بوصف کونه حراما ولی در فعل مجهولاگر شبهات حکمیه را بگیرد باید بگوئیم بوصف کونه حراما مجهول می شود الحرام المجهول والا شرب تتن به عنوان اولی که مجهول نیست، این دقتها منافی با وحدت سیاق نیست، وحدت سیاق را به نظر عرف عام باید حساب کنیم.

ثانیا: جناب آخوند شما چرا می گوئید که اضطرار حتما باید به ذات فعل باشد؟ یک عادلی متهم است که شخص عادلی است موالی مخلص اهل بیت است برای دفع ظلم ظالم باید تقیه کند لذا باید حرامی مرتکب شود تا ظالم بفهمد که این آدم متعهدی نیست، باید یک حرامی مرتکب شود بوصف کونه حراما تا دفع شر این ظالم بشود آیا این نمی شود؟ مثل کسانی که در بین منافقین وکفار نفوذ می کنند برای کسب اطلاعات آنها که مجبورند حرامی مرتب شوند تا آنها را مثل خود بی بند وبار حساب کنند، این فرض ولو نادر است اما مطلق فرض نادر را هم می گیرد.

یک اشکالی در رابطه با این کلام ما به ذهنمان می رسید که در جلسه قبل عرض کردیم ولی آن هم جواب دارد، (چون ما به نظرمان فرمایش میرزای شیرازی که در کتاب اضواء وآراء مطرح شده بود اگر بنا باشد که ما لایعلمون مختص شود به فعل مجهول این بیان میرزا بیان خوبی است الحرام المجهول یا الواجب المجهول در شبهات حکمیه هم می آید) آن اشکال ما این بود که عنوان الفعل المجهول می گفتیم هیچ وقت به ذمه نمی آید چون در الحرام المجهول رفع عن الذمة که حرام به ذمه نمی آید بلکه ما از او زجر می شویم، فقط باید بگوئید واجب، در واجب هم واجب اگر به نحو صرف الوجود است مولا گفته اکرم عالما اینکه قاعده اشتغال در او جاری می شود، می ماند شبهات وجوبیه انحلالیه مثل اکرم کل عالم نمی دانم زید عالم است یا عالم نیست شک می کنم در وجوب اکرام او اینجا هم عرفا فعل مجهول نیست بلکه عالم بودن زید مجهول است.

اقول: جواب این با دقت در کلام میرزای شیرازی واضح می شود، هیچ اشکالی ندارد که ما بگوئیم حرام مجهول از گردن مکلف رفع شده یعنی تبعه ندارد برای مکلف یعنی اگر مرتکب شد مؤاخذه نمی شود ووجوب احتیاط ندارد، بله در حرام زجر میشویم اما اشکالی ندارد که بگوئیم شرب التتن که مصداق حرام مجهول است از گردن ما رفع شده یعنی اگر مرتکب بشویم مؤاخذه نمی شویم، واجب مجهول هم مثل نماز آیات موقعی که شک داریم زلزله شده که شبهه موضوعیه است یا شک داریم که رعد وبرق مخوف نوعی موجب نماز آیات هست یا نه نماز آیات می شود واجب مجهول این عرفی است که بگوئیم از گردن ما رفع شده است، عرفا هم می گویند الواجب المجهول.

بله قبول داریم که اولا وبالذات وجوبش مجهول است ولی بلاخره این موجب می شود که ثانیا وبالعرض این بشود مصداق الواجب المجهول ولو لاجل الجهل بوجوبه.

پس هیچ اشکالی ندارد که بگوئیم حرام مجهول از ذمه برداشته شده یعنی موجب ثقل نیست بر مکلفین وتبعه بیاورد برای مکلفین که وجوب احتیاط یا عقاب بیاورد، واجب مجهول هم رفع شده یعنی ثقل نمی آورد برای مکلفین ووجوب احتیاط وعقاب بر مخالفت نمی آورد.

فتحصل تمامیة کلام المیرزا الشیرازی وشبهات حکمیه را هم می گیرد، اگر بنا باشد که ما لایعلمون فعل مجهول را بگیرد غیر از بیان آقا ضیاء است که می گفت موضوع مجهول وبعد اشکال می کرد.